

بررسی جلوه های وطن و رمزهای آن در شعر محمود درویش شاعر مقاومت فلسطین^۱

احمد جوانمرد^۱، فاطمه هیبتی^۲

^۱استاد دانشگاه پیام نور اشکنان

^۲دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی آبادان

چکیده

بی شک بزرگترین تراژدی قرن حاضر مسأله اشغال سرزمین فلسطین است تا جایی که موضوع مورد بحث بسیاری از جوامع بین المللی و سازمان های دولتی قرار گرفته است و مسئله وطن و اشغال آن به سبب ارتباط تنگاتنگ با مبارزه ی ضد استعماری به یکی از مسائل مهم ادبیات جهان به ویژه شعر سرزمین های اشغالی از جمله سرزمین مقدس فلسطین بدل گشته است، لذا مسئله وطن و وطن پرستی از مهمترین موضوعاتی است که شاعران مقاومت فلسطین چون محمود درویش پیرامون آن شعر سروده و به بهانه های گوناگون عشق خود را نسبت به آن بیان کرده اند. محمود درویش (۱۹۴۱-۲۰۰۸ م) شاعر ملی گرا و وطن پرستی است که پیوسته در اشعار خود به وطن و فرهنگ عربی افتخار کرده و در عمر کوتاه خود هیچ گاه عشق به وطن و آزادی را از دست نداده است، به طوری که مضمون «وطن» از پربسامدترین مفاهیم شعری اوست. مضمون «وطن» در اشعار وی در جلوه ها و معانی متنوعی از قبیل گیوتین، قهوه، کرکس، کیف و... آمده است و همچنین «وطن» به صورت رمزهای انسانی مانند مادر و زن و گاهی هم با آوردن رمزهایی از پدیده های طبیعی مانند درختان و گیاهان از قبیل پرتقال، زیتون، نخل و... نمایان است که همه ی این تصاویر و تعابیر زیبا، گویای عشق مثال زدنی او به وطنش است. وی در این عرصه چنان خودنمایی کرد که لقب شاعر وطن را به خود اختصاص داد. در این پژوهش تلاش شده است که با استفاده از روش توصیفی و کتابخانه ای به بررسی مضمون وطن همراه با جلوه های متنوع و رمزهای مختلف آن در شعر محمود درویش پرداخته شود. بدین وسیله نگارنده پس از ارائه معنای اصلی کلمه «وطن» برای آشنایی اجمالی خواننده اشاره ای مختصر به روند مضمون وطن در شعر فلسطین و سپس با طبقه بندی شواهد متعدد، جلوه های وطن، همراه با رمزهای آن در شعر درویش را تبیین نموده است.

واژه های کلیدی: محمود درویش، شعر فلسطین، وطن، رمز.

^۱داوری و گزینش توسط کنگره بین المللی زبان و ادبیات مشهد

مقدمه

«بی تردید شیوع تفکر «ملی‌گرایی» و نیز قضیه «قیمومیت» در آغاز قرن بیستم، از مهمترین عوامل ورود «وطن» به دنیای ادب متعهد بوده است.» (ابوحاقه، ۱۹۷۹).

اسلام کرامت و ارزش انسان را بالاترین ارزش می‌داند و از انسان می‌خواهد در جا و مکانی سکونت گزیند تا اعتبار و ارزش او حفظ شود و پیوسته انسان را به وطن‌پرستی ترغیب کرده است، پیامبر می‌فرماید: «إِنَّ حُبَّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ» و دفاع از وطن را واجب و مقدس می‌شمارد. (مکی، بی‌تا).

برای دریافت تعریف دقیق از واژه‌ی «وطن» بهتر است به قرآن کریم مراجعه کرد که آمده است: (لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ) کلمه موطن در اینجا جمع موطن و به معنی اماکن و مفرد آن مکان است (سوره توبه، آیه ۲۵).

در لسان العرب و معجم مقاییس اللغة نیز آمده است: «الْوَطَنُ: الْمَنْزَلُ تُقِيمُ بِهِ وَ هُوَ مَوْطِنُ الْإِنْسَانِ وَ مَحَلُهُ» یعنی جای نزول و منزلی که انسان در آن اقامت می‌کند و در واقع «وطن» جا و محل سکونت انسان است (ابن منظور، ۱۹۹۳ م و ابن فارس، ۱۴۰۴ ق).

صادق مکی در تعریف وطن چنین بیان می‌کند «وطن نیازی به تعریف ندارد و هرگونه تعریفی از وطن یک عمل ساختگی است که شرایط سیاسی و قانونی معین انسان را به آن تعریف متمایل می‌کند. در بیان روشن‌تر وطن یک لفظ واحد نیست که انسان آن را بر زبان بیاورد و بدان پایبند باشد؛ بلکه آن شعور و عواطف و ... است که به وطن معنا و مفهوم می‌بخشد. همانگونه که ما انسانی را نمی‌یابیم که تعبیری واحد از این شعور و عواطف داشته باشد بلکه بسیاری از افراد تعبیر متفاوتی از این احساس دارند؛ بدون توجه به اینکه این لفظ بر زمین یا منطقه جغرافی خاصی... دلالت داشته باشد. بدین گونه می‌توان تعبیر مختلفی از ادباء و شعراء معاصر در رابطه با این احساس و عواطف و تعلق خاطر به وطن ملاحظه کرد.» (مکی، بی‌تا).

با این وصف شوق به وطن و خانواده و دوستان و خاطرات آن، همواره مورد توجه مردمان آن دیار به‌ویژه شاعران و ادیبان قدیم و جدید قرار گرفته است و این حس وطن‌پرستی آنان سبب شده است که هنگامی که از وطن خود دور می‌شوند یا هرگاه وطنشان مورد ظلم و استبداد قرار گیرد، این محبت و شور و اشتیاق به وطن را در آثار و اعمال ادیبانشان اعم از شعر و نثر ستایش کنند.

با توجه به آنچه اشاره شد، «امروزه نیز مسئله وطن به سبب ارتباط تنگاتنگ با مبارزه‌ی ضد استعماری به یکی از مسائل مهم ادبیات جهان و به ویژه شعر سرزمین‌های اشغالی بدل گشته است. از جمله این سرزمین‌ها وطن مقدس فلسطین است که سرزمین انبیاء و محل شهادت مجاهدان در راه آزادی وطن است. تا جایی که مسئله وطن موضوع شعر اکثر شاعران مقاومت فلسطین چون محمود درویش بوده است.» (السقاف، ۱۹۹۷ م).

محمود درویش را می‌توان بزرگترین شاعر معاصر فلسطین دانست، از جمله کسانی که در مورد محمود درویش و شعرش به تحقیق پرداخته‌اند، رجاء النقاش است که در کتاب «محمود درویش، شاعر الأرض المحتلة» (۱۹۷۲ م) علاوه بر معرفی شاعر به بررسی ویژگی‌های فنی و تحول شکل و مضمون در دیوان او پرداخته است. همچنین ایلین خوری در کتاب «دراسات فی نقد الشعر» (۱۹۷۹ م) به بررسی جنبه‌های نقدی شعر معاصر و به خصوص شعر درویش پرداخته است. احمد جواد مغنیه در کتاب «الغربة فی شعر محمود درویش» (۱۹۸۲ م) به ابعاد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و غربت در شعر او در بین سال‌های ۱۹۷۲-۱۹۸۲ م اشاره می‌کند. شاکر النابلسی نیز در «مجنون التراب» (۱۹۸۷ م) اشعار محمود درویش را از دو بعد فکری و فنی بررسی و تحلیل کرده است. محمد رضا شفیعی کدکنی در کتاب «شعر معاصر عرب» (۱۳۸۰) به معرفی شاعر و ذکر آثار نظم و نثر او پرداخته است. تهانی شاکر در کتاب «محمود درویش ناثرأ» (۲۰۰۴ م) به تحلیل شکل و مضمون آثار نثری محمود درویش پرداخته است. همچنین حسن زبیب در پایانامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «الأرض والبحث عن الذات فی قصیده محمود درویش» (۱۹۷۵ م) و نیز دیانا محفوظ در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «قراءة سیاسیة فی شعر محمود درویش» (۱۹۸۰ م) به ابعاد سیاسی شعرش اشاره کرده‌اند. همچنین نرجس گنجی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «شعر

المقاومه من ۱۹۶۷ إلى ۱۹۹۲» (۱۹۹۲ م) و شهرزاد تیربند در پایان نامه کارشناسی ارشد خود باعنوان «بررسی شعر معاصر فلسطین در اشعار محمود درویش و سمیح القاسم» (۱۳۸۲) به بررسی شعر محمود درویش پرداخته‌اند. هدف از این پژوهش، بررسی تأثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر زمانه شاعر و شعر او است. همچنین ذکر اسلوب یا اسلوب‌هایی که محمود درویش برای بیان تصویر «وطن» بکار برده است و نیز شناخت جلوه‌ها و رمزهایی که محمود درویش برای بیان مفاهیم وطن در شعر خود استفاده کرده است، از اهداف دیگر این پژوهش است.

روش تحقیق:

این تحقیق از نوع بنیادی است که به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از شیوه‌ی تحلیلی - توصیفی انجام می‌گیرد. بدین ترتیب که نخست اشعار محمود درویش مورد بررسی قرار می‌گیرد و شواهدی از «وطن» در شعر او برای بحث و تحلیل یادداشت برداری می‌شود و پس از استخراج شواهد و طبقه بندی یافته‌ها براساس طرح مقاله، توصیف و نگارش آن‌ها صورت خواهد پذیرفت.

رسالت شعر فلسطین در راه وطن

«زمین و خاک وطن، جوهر و اساس کشمکش اسرائیل و فلسطین است. همان کشمکشی که گاهی اشکال مختلف اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به خود می‌گیرد اما همه این اشکال چیزی جز تجلیات حتمی به وجود آمده درباره اختلاف اصلی یعنی سرزمین نیست.» (خطیب، ۱۹۶۸) و «این مسئله - یعنی علاقه به خاک وطن و اشتیاق بازگشت به معشوقه‌ای دست نیافتنی که به شدت برایش احساس دلتنگی می‌کنند - سبب برانگیخته شدن عواطف در ذهن عاشقان وطن می‌شود. لذا شاعران سهم بزرگی در دفاع از وطن و سرزمین خویش ایفا کردند.» (سلیمان، ۱۳۷۶).

با این وصف موضوع وطن و وطن‌پرستی در ادبیات معاصر به ویژه ادبیات مقاومت فلسطین، جایگاه مهمی دارد و تعلق خاطر به سرزمین مادری از مهمترین موضوعاتی است که شاعران معاصر فلسطین پیرامون آن شعر سروده و به بهانه‌های گوناگون عشق خود را نسبت به آن بیان کرده‌اند، «گاه از عشق خود به مام وطن سخن می‌گویند و گاه آمادگی خود را برای جانفشانی در راه آن یادآور می‌شوند. زمانی به وضع حال اسفبار آن می‌پردازند و زمانی دیگر مجموعه‌ای از مسائل دیگر را مطرح می‌نمایند.» (آباد، ۱۳۸۰).

این مطلب قابل ذکر است که، داستان وطن در سخن فلسطینیان تنها قضیه‌ی ذلت و اسارت و عقب ماندگی نیست، بلکه مهم‌تر از آن، قضیه غصب کشور و سلب هویت یک ملت مطرح است، از این رو پس از شکل‌گیری رژیم صهیونیستی بسیاری از شاعران با سلاح شعر علیه این رژیم اشغالگر اقدام به مبارزه نموده‌اند که محمود درویش نمونه‌ی بارز آنان است که در مورد وضع کشور خود می‌گوید:

«مسئله نفی و ریشه‌کن کردن یک ملت و افکندن آن در بیابان، قضیه‌ای فلسطینی نیست، بلکه خنجری در وجدان همه عالم است. خانه‌های کسان خویش را می‌بینیم که بیگانگان در آن مسکن گزیده‌اند و از پنجره‌های آن سروده‌های پیروزمندانه فاتحان را می‌شنوم که قربانی خود را تعقیب می‌کنند. من دیده‌ام که چگونه نام خیابان‌ها و روستاها تغییر می‌کنند و چگونه مردمان اجساد دیگران را شخم می‌زنند و از آن گندم و سیب به دست می‌آورند، دیده‌ام که چگونه تاریخ را تحریف می‌کنند و چگونه عمل تنفس از ریه‌های دیگران صورت تحقق به خود می‌گیرد و بالاتر از آن، دیده‌ام که چگونه از قربانی می‌خواهند تا اعتراف کند که او قاتل است.» (درویش، ۱۹۷۱).

با نگاهی دقیق‌تر به شعر فلسطین می‌توان گفت که؛ «شاعران نسل جوان فلسطین مثل «محمود درویش»، «سمیح القاسم»، «امین شار»، «عزالدین المنصره» و غیره، نماد معشوق یعنی فلسطین را در مفهومی گسترده‌تر به نحوی با محبت مادری و عشق به وطن در آمیخته‌اند که این سه پیکری واحد را تشکیل می‌دهند.» (سلیمان، ۱۳۷۶). برجسته‌ترین مثال در این مورد اشعار «محمود درویش» است که در ادامه بحث به آن اشاره می‌شود.

زندگی محمود درویش در راه وطن

«محمود درویش در سیزدهم مارس ۱۹۴۱ م، در روستای کوچک «بروه» دیده به جهان گشود. این روستا در نه کیلومتری شرق «عکا» واقع شده است.» (امامی، ۱۳۷۲).

«وی در هشت سالگی، یک سال پس از پیدایش اسرائیل، شاهد به آتش کشیده شدن روستای خود بود که در اثر آن خانواده-اش مجبور به مهاجرت شد. در واقع وی زندگی آوارگی و دربه‌دوری را تجربه کرده است و مانند هر فلسطینی آواره دیگر هرگز نمی‌تواند زادگاه و اصل و ریشه وجودی‌اش را فراموش کند و امکان ندارد بتوان دل‌بستگی و سرسپردگی به وطنش را از او گرفت. وی در این راه از آغاز جوانی به فعالیت سیاسی پرداخت و به همین سبب همواره در معرض فشار اسرائیلیان بود و بارها به زندان افتاد.» (نامدارپور، بی‌تا).

محمود درویش شاعر ملی‌گرا و وطن‌پرستی است که پیوسته در اشعار خود به زبان و فرهنگ عربی افتخار کرده و با دردها و آرزوهای امت عربی زندگی کرده است. به عقیده‌ی «احسان عباس» منتقد معروف، «این یگانگی در اکثر مجموعه‌های شعری «درویش» دیده می‌شود بدون آنکه خدش‌های به اصالت، تازگی و ارزش آثار او وارد سازد به خوبی از عهده‌ی بیان عواطف درونی او برآمده است.» (عباس، ۲۰۰۱). مراحل شعری درویش را می‌توان به سه مرحله طفولیت هنری: با گنجشکان بی‌بال، میان‌سالی با برگ‌های زیتون، بدون نمادهای پیچیده و مرحله پختگی: با عاشقی از فلسطین با نمادها و اسطوره‌ها و قصه‌های شعرگونه، تقسیم کرد. (النقاش، ۱۹۹۱ و بیضون، ۱۹۹۱).

«محمود درویش کلمه «وطن» را قبل از سال ۱۹۶۷ به صورت صریح و مستقیم ذکر نمی‌کرد و بیشتر به صورت رمزهایی از قبیل: زیتون، پرتقال، دریا، خورشید، ماه و... به کار می‌برد تا اینکه بعد از شکست سال ۱۹۶۷ با این عبارت «یا ایها الوطن» وطن را مورد خطاب قرار داد، همانگونه که شاعران گذشته‌ی فلسطین مورد خطاب قرار می‌دادند.» (النابلسی، ۱۹۸۷).

درویش خاک وطنش را بسیار دوست می‌دارد و در نظر او خاک سرزمین فلسطین قداست خاصی دارد، به همین دلیل او خاکی را که بر روی آن زندگی می‌کند، مقدس به شمار می‌آورد. شاعر فقط به جنبه مادی زمین توجه ندارد بلکه معتقد است که حلول انسان در آن، بعد سمبلیک محضی به آن می‌دهد که از وجود ملموس آن تجاوز می‌کند. براساس این نگرش و جهان‌بینی از دیدگاه درویش وطن فقط آن محدوده جغرافی مشخص شده به وسیله مرزها نیست بلکه یک حالت ذهنی و روحی است که شاعر برای زنده کردن و دمیدن روح حیات در آن به همه چیز متوسل می‌شود تا آن را بازسازی کند و در خاطرش نگه دارد. (جحا، ۱۹۹۹ و عیسی‌زاده، ۱۳۸۷).

این نکته قابل ذکر است که وی در اشعارش خاک یا سرزمین فلسطین را رمزی برای هویت فلسطینی می‌داند و چارچوب این موضوع را چنان گسترده است که به شاعر زمین و شاعر وطن شناخته شده است. شاید زیباترین جمله‌ای که در مورد محمود درویش گفته شده از زبان دکتر شفیعی کدکنی باشد که درباره او گفته: «اگر یک کس را برای نمونه بخواهیم انتخاب کنیم که نامش همواره با نام فلسطین تداعی می‌شود، محمود درویش است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰).

سرانجام این شاعر بزرگ فلسطین، «در سال ۲۰۰۸ میلادی و در سن شصت و هفت سالگی پس از عمل جراحی قلب در بیمارستان تگزاس آمریکا دار فانی را وداع گفت و در رام الله، گورستان «قصر الثقافه» به خاک سپرده شد.» (حمود، ۲۰۰۹).

با توجه به آنچه اشاره شد، مضمون «وطن» از اساسی‌ترین مفاهیم شعری محمود درویش به شمار می‌رود، به گونه‌ای که وی تقریباً بیش از همه شاعران دیگر بر مسئله زمین و وطن تأکید دارد و بدان تمسک می‌جوید و با مطالعه‌ی اشعار محمود درویش می‌توان پی برد که تعاریف و معانی مختلفی در مورد وطن در اشعارش بکار رفته است، به گونه‌ای که اکثر دفترهای شعری وی حاوی درون‌مایه‌ها و تعبیرات زیبای از جلوه‌های وطن می‌باشد.

لذا نگارنده در این قسمت تلاش کرده که به بررسی اشعار و ذکر نمونه‌ها و شواهدی از جلوه‌های مضمون وطن را به تصویر بکشد. این نکته شایسته ذکر است که به دلیل محدودیت صفحات مقاله و جلوگیری از اطاله کلام نگارنده سعی کرده بطور مختصر و مفید به ذکر نمونه‌ها و شواهد برجسته از جلوه‌های وطن اشاره کند.

جلوه‌های وطن و معانی آن در شعر محمود درویش

«محمود درویش وقتی کلمه زمین را به کار می‌برد منظور او خاک یا مکان خاص نیست، بلکه کلمه وطن در نظر او تعریفی است که به همهی دلالات اشاره دارد از جمله تعریف‌های صریح و واضحی که در شعر محمود درویش تجلی می‌یابد زن، معشوقه، مادر، کودک و ... است» (بیضون، ۱۹۹۱).

درویش علاقه‌ی فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها را به زمین مقایسه می‌کند و معتقد است فلسطینی‌ها بی‌ریا عاشق این زمینند و اسرائیلی‌ها بطور مصنوعی. به نظر او صهیونیستها با این ذهنیت به فلسطین آمدند که کشور رؤیاهای روشنفکرانه‌ی خود را بجویند و شاید فکر می‌کردند ورود به سرزمین موعود، حلال مشکلاتی که در اروپا با آن مواجهند، خواهد بود. به گفته‌ی درویش: «ما این خانه را از تصورات اساطیری خود یا از لابلای اوراق کهنه‌ی کتاب بیرون نکشیدیم و آن را آن طور که شرکت یا مؤسسه‌ای تأسیس می‌شود خلق نکردیم. این، زمین مادر و پدر ماست. آن را از بنگاه یا مغازه نخریدیم و محبت آن را به زور در دلمان جای ندادند ما خود را مغز و نبض این زمین می‌دانیم. به این دلایل، اینجا از آن ماست و ما به آن تعلق داریم.» (سلیمان، ۱۳۷۶) به هر حال بازتاب اعتقاد «درویش» را می‌توان در اشعارش بیان کرد. او شعرهای زیادی در این باره سرود. از جمله قصیده «سربازی در رؤیای زنبق‌های سفید» را درباره‌ی سربازی اسرائیلی که می‌داند علاقه‌اش به این آب و خاک تصنعی و از روی اجبار است، سرود. (سلیمان، ۱۳۷۶).

محمود درویش تعاریف و معانی مختلفی در مورد وطن به کار برده است. چنانکه وی در قصیده «موت آخر.. و أحبك» وی با توجه به سپری شدن ایام و روزهای سختِ اشغالگری، همواره وطن را روزی نو و امید بخش برای ملتش می‌داند و می‌سراید: ما بینِ یومین یولد یوم لنا/ و ماذا نُسَمیه/ قلنا: وطن (درویش، ۱۹۹۴).

همچنین از نگاه درویش، وطن یک ارزش معنوی و فراتر از مادیات است، زمین امتداد روح اوست و روح او در خاک که همان وطن است، نهفته است و این وطن چون روح جاودانه است. «أسمی التراب امتداداً لروحي». (درویش، ۱۹۹۴).

بعضی از این تعاریف در معنای ساکت و غیر ناطق است که قصد شاعر در اینجا تشبیه وطن به اشیاء مادی بی‌صدا و بی‌جان است. در قصیده «العصافیر تموت فی الجلیل» می‌گوید:

وطنی حبلُ الغسیل/ لمنادیلِ الدم المسفوک/ فی کلِّ دقیقة (درویش، ۱۳۷۴).

شاعر در این تعریف وطن را تشبیه به ریسمانی کرده که دستارهای خونین بر آن آویخته شده است و این نشان دهنده‌ی جنگ و خونریزی در فلسطین است. به گونه‌ای که در هر دقیقه یک فلسطینی شهید و لباس و دستارش خونین می‌شود. در واقع شاعر در این تعبیر زیبا وطن را ریسمانی می‌داند که شهیدان در هر دقیقه مانند دستاری خونین بر آن آویخته می‌شوند. در جای دیگر شاعر وطنش را «مقصله» یعنی «گیوتین» می‌داند تا از این طریق شدت سختی‌ها و بلاهای جنگ را در وطن خود به تصویر بکشد و در قصیده «حبیبتی تنهض من نومها» می‌گوید:

و هذا الوطن/ مقصلاً أعبدُ سگینها / أن تذبجونی، لا یقول الزمن / رأیتکم! (درویش، ۱۹۹۴).

شاعر در اینجا تصویری محسوس از جنگ و خونریزی‌ها را در فلسطین ترسیم می‌کند که تصویر «گیوتین» دلیل بر این بلاهاست و در ادامه می‌گوید که فلسطین مانند گیوتینی تیز و قاتل است که هر کس را که به آن نزدیک شود، می‌کشد و خونس را بر روی زمین می‌ریزد و در ادامه، سازمان ملل متحد و سازمان‌های دیگر که حامی حقوق بشر هستند را مورد خطاب قرار می‌دهد و به سکوت و عدم توجه‌شان به این قضیه فجیع و آسفبار اشاره می‌کند.

همچنین شاعر در تعریفی دیگر از وطن چنین می‌سراید:

وطنی لذة فی القيود/ قُبلتی أرسلت فی البرید/ و أنا لا أرید/ من بلادی التی ذبحتنی/ غیر مندیل أمی/ و أسباب موت جدید (درویش، ۱۳۷۴).

با دقت در ابیات بالا می‌بینیم که، برای شاعر بهترین لذت، وطن است و در واقع در نظر شاعر خوشی‌ها و زیبایی‌های حیات جز با وجود وطن تحقق پیدا نمی‌کند. ولی این لذت وصف‌ناپذیر شاعر اکنون در بند اشغالگران است و شاعر از دوردست‌ها بوسه‌اش

را از طریق پست به سوی وطنش ارسال می‌کند و در ادامه شاعر از وطنش چیزی جز دستار مادرش نمی‌خواهد به خاطر اینکه این دستار یادآور ایام خوش و صلح برای اوست.

در قصیده‌ای دیگر شاعر این قضیه را تغییر می‌دهد و وطن غریب و خشمگین را بجای وطن خوش و آرام می‌آورد و در قصیده‌ی «وطن» می‌گوید:

وطنی غضباً الغریب علی الحزن / و طفل یرید عیداً بقبلة (درویش، ۱۹۹۴).

شاعر در این قصیده در تعبیری زیبا وطن را به انسان غریب و غمگینی تشبیه می‌کند. وطن فرزندان و ملت و هویت خودش را از دست داده و به همین خاطر او (وطن) در بین شهروندان مهاجم، غریب و ناآشناست و همچنین در این ابیات می‌بینیم که شاعر وطن را به کودکی تشبیه کرده است که به دنبال عید و بوسه و در واقع ایام صلح و آرامش است.

«قهوه» نیز از دیگر معانی است که شاعران فلسطینی به کار برده‌اند. از جمله این شاعران می‌توان به محمود درویش اشاره کرد که کلمه «قهوه» را برای اشاره به وطنش (فلسطین) استفاده کرده است. همان گونه که در قصیده «جندی یحلم بالزنابق البیضاء» می‌سراید:

قال لی - إن الوطن / أن أحتسی قهوة أمی / أن أعود، أمناً مع المساء. (درویش، ۱۳۵۸).

شاعر در این ابیات در تعبیر زیبایی دیگری وطن را چنین معرفی می‌کند که وطن مانند قهوه‌ای است که نزد مادرش می‌نوشد و شب‌هنگام باز می‌گردد. قهوه در شعر فلسطین بر صلح و آرامش دلالت دارد، برای اینکه انسان زمانی نزد مادرش قهوه می‌نوشد که وطن در صلح و آرامش باشد و مردم درگیر کارهای روزانه خود بوده و به دور از جنگ و درگیری در خانه‌ی خود ساکن هستند و با نوشیدن قهوه خستگی را از تن خود دور می‌کنند.

از دیگر اشعاری که محمود درویش در مورد «وطن» سروده است، اینکه شاعر در قصیده‌ای با عنوان «جبین و غضب» در مقام شیکوه می‌گوید:

وطنی...! یا أيتها النسرة الذی یغمد منقار اللهب / فی عیونی / این تاریخ العرب؟! کل ما أملکه فی حضرة الموت: / جبین و غضب (درویش، ۱۹۹۴).

شاعر در این ابیات وطنش، فلسطین را کرکسی در غل و زنجیر (در بند و اشغالگری) می‌داند که کاری جز خاموش کردن خشم در چشمان فرزندان ملتش ندارد. در واقع شاعر در تعبیر زیبا «منقار لهب» را نمادی از خشم ملتش بخاطر شکنجه و اشغالگری وطنش می‌داند، خشمی که تاریخ عرب شاهد آن است. ولی شاعر در ادامه در ابیاتی دیگر با وطنش همدردی می‌کند و با وجود زندگی سخت و مشقت‌آور، با مقاومت و ایستادگی مردمانش آینده‌ای درخشان را برای وطنش پیش‌بینی می‌کند. در واقع وی در این ابیات در جستجوی اندیشه‌ی آزادی وطن و آینده‌ی روشن است تا از این مصیبت‌ها و آوارگی‌ها رهایی یابد. شاعر در اینجا «میلاد» را به عنوان رمزی برای آزادی وطن به کار می‌برد و می‌سراید:

وطنی، إنا وُلدنا و کبرنا بجراحک / و أکلنا شجر البَلوط... / کی نشهد میلاد صباحک (جحا، ۱۹۹۹).

این مطلب نیز قابل ذکر است که شاعر در این ابیات بلوط را نماد بقا و عظمت وطن قرار داده است، همچنین می‌توان نماد تولد دانست که همان تولد فلسطین و آزادی وطن آن است که شاعر همواره امیدوار به آن است.

و از جمله شواهد دیگری که شاعر برای وطنش بیان کرده، کلمه «حقیبه» است و بیان می‌کند:

وطنی حقیبة / من جلد احابی / و أندلس الغریبة. (درویش، ۲۰۰۰).

شاعر در این ابیات وطن را به کیفی تعبیر کرده است که دارای دو خصوصیت است، اول امنیت آن است که باعث جلوگیری از افشای رازها می‌شود، مانند دوستانی که شاعر به آنها اعتماد می‌کند و دوم می‌توان آوارگی و غربت آن دانست که این صفت را از اندلس بخاطر جنگ‌های که در آن صورت گرفته و باعث آوارگی اهلس شده است، اقتباس کرده است. شاعر در ادامه تراژدی حقیقی خود را بعد از تبعید چنین بیان می‌کند:

وطنی حقیبة / و حقیبتی وطنی / و لکن... لا رصیف، / و لا جدار. / لا أرضَ تحتی کی أموت کما أشاء، / و لا سماءَ حولی / لأثقبها و أدخل فی خیام الأنبیاء. / لا، لیس لی منفی / لأقول: لی وطن / الله، یا زمن...! (درویش، ۱۹۹۴).

تراژدی شاعر تراژدی لامکان، کوچ، بنادر، ایستگاه‌های قطار و فرودگاه‌ها تا اینکه در بیروت مستقر شد. در بیروت رنج دوچندان می‌شود: فقر در خیمه‌ها، زندگی خفت‌بار، قتلگاه تل زعتر در صبرا و شتیلا همراه با مقاومت، گوشه‌ای از رنج‌ها و سختی‌های شاعر در دوران تبعید است که بگونه‌ای زیبا در ابیات بالا ذکر شده است.

این مطلب قابل ذکر است که، در اشعار درویش عشق به محبوب و عشق به وطن به یگانگی می‌رسند. به گونه‌ای که وطن معشوق می‌شود و معشوق، وطن و این وحدت گاه سبب می‌شود که این مفاهیم یکدیگر را تداعی کنند به شکلی که در یک زمان جمال عشق، شعر و فلسطین به هم در می‌آمیزد و فاصله‌ی میان این سه حذف می‌شود. (درویش، ۱۹۸۷، و بابطین، ۲۰۰۲).
ما الذی يجعل الوطن / بین عینیک أجملا / و الأساطیر و الزمن / تتمناک منزلاً؟ (جحا، ۱۹۹۹).

این ابیات شاعر بیانگر این مطلب است که وی عشق بزرگ را در سیمای وطن باز می‌یابد و معشوق را تداعی‌گر سرزمین خویش می‌داند و بیان می‌کند که، روزگار آرزوی داشتن چنین منزلگاهی را دارد. وی در جای دیگری اسرار چشم معشوق (وطن) را می‌خواند و به آن اهتمام می‌ورزد و چنین می‌سراید:

عیناک، یا معبودتی، هجرهٔ بین لبالی المجد و الإنکسار. (درویش، ۲۰۰۰).

با دقت در این ابیات درویش می‌توان به هنر وی پی برد، وی در اینجا هنرمندانه چشمان معشوق (وطن) را به دو قسمت می‌کند: قسمت سیاه و سفید که شاعر به وسیله این دو قسمت به «المجد و الإنکسار» اشاره می‌کند. قسمت سفید چشم در نظر شاعر همان عظمت و بزرگی وطن و سیاه آن بیانگر مصیبت‌ها و سختی‌هاست. پس در این هنگام شاعر معشوقه‌اش (وطن) را فرا می‌خواند و أيام بزرگی و عظمت همراه با آسایش که فلسطین در قله‌ی عزت و افتخار سپری می‌کرد و همچنین أيام شکست و اسارت فلسطین، آیامی که عزت و آسایش آن سلب شد را برای او یادآوری می‌کند.

همچنین شاعر در تعابیر زیبای دیگری چنین بیان می‌کند که وی به هر سو و هر چیز می‌نگرد، معشوق یعنی وطن را می‌بیند، چون به کوه‌های پر خار می‌نگرد، معشوق را در صورت دخترکی چوپان می‌بیند که گوسفندان خود را از دست داده و دشمن در تعقیب اوست و چون به مشک‌های خالی از آب و گندم مردمش می‌نگرد، پیکره‌های درهم شکسته‌ی معشوق (وطن) را می‌بیند، گاه معشوق خود، وطن را می‌بیند که در قهوه‌خانه‌های شب به خدمتکاری مشغول گشته است و گاه او را مشاهده می‌کند که لباس یتیمان خود را بر روی طناب می‌گسترده و همچنین او را می‌بیند که روزگاری باغ سرسبز آرزوهای وی بوده و جسم خسته و غریب شاعر را در سایه‌های نرم مهر خود جای می‌داد، اما اکنون دشمن آن را ربوده است و شاعر پیکر و سیمان و سنگ‌های آن را به قلب خود منتقل کرده است، چرا که توان بریدن از آن را ندارد زیرا وطن به منزله ریه‌ی دیگر او و نیز به منزله‌ی آب و آتش است که زندگی بدون هر یک از آنها دوامی ندارد، از این رو سوگند یاد می‌کند که مبارزه برای حفظ وطن خود را ادامه دهد.

رأيتك في جبال الشوكِ راعيةً بلا أغنامٍ / مطاردةً و في الأطلالِ ... / و كنتِ حديقتي و أنا غريبُ الدارِ / أدقُّ البابِ يا قلبی، / علی قلبی / يقومُ البابُ و الشبّاک و الإسمنتُ و الأحجار. / رأيتك في خوابی الماء و القمحِ / أنتِ رئةُ الأخرى بصدري... / محطمةً، رأيتك في مقاهي اللیلِ خادمةً / رأيتك في الشعاعِ الدمعِ و الجرحِ / أنتِ الصوتُ في شفتي / و أنتِ الماء، أنتِ النارُ / رأيتك عند بابِ الكهفِ... عند الغارِ / مُعلّقةً علی حبلِ الغسيلِ ثيابَ أیتامکِ / وأقسَمُ: / من رموشِ العينِ سوف أخیط منديلا / وأنقشُ فوقه شعراً لعینیکِ / و إسماً حينَ أسقيه فؤاداً ذابَ ترتيلاً... / يمدُّ عرائش الأيک... / سأکتب جملةً أغلی من الشهداء و القبل: / «فلسطینیة کانت. و لم تنزل!» (درویش، ۲۰۰۰).

تو را در کوه‌های خارناک / شبانی بی‌رمة دیدم / و در ویرانه‌ها... گریزا / و تو باغ من بودی و من بیگانه بودم / و بر درِ قلبم می‌زنم / ای قلب من / در و پنجره و سیمان و سنگ سر بر می‌کشد / تو را به خمخانه‌های آب و انبارهای گندم / در سینه‌ام ریه‌ای دیگر بودی / شکسته دیدم... تو را در قهوه‌خانه‌های شب خدمتکار دیدم... / تو را در پرتو سرشک و زخم دیدم. / و بر لب‌هایم صدا / آب بودی... آتش بودی. / تو را بر دهانه‌ی غار دیدم / جامه‌های یتیمان را آویخته بودی / و سوگند یاد می‌کنم: / که از مژگان چشم دستمالی خواهم دوخت / و بر آن شعری برای چشمانت نگار خواهم کرد / و نامی را که هنگام کش‌دلی به خوش‌آوازی آب می‌نوشانم / شاخسار رزبان می‌گسترده / جمله‌ای خواهم نوشت شیرین‌تر از شهد و بوسه‌ها: / «فلسطینی بود... و همچنان است!»

در ادامه این ابیات، در واقع زمانی که شاعر کلمه فلسطینی را ذکر می‌کند می‌خواهد زیباترین جمله تاریخ را ثبت کند تا دشمنانش بدانند که عشق و دوست داشتن او نسبت به وطن همیشگی است و هرگز از آن دور نخواهد شد. «فلسطینیة کانت... و لم تزل» به همین دلیل زیباترین ترانه را برای وطنش سروده است.

محمود درویش شاعر عشق است و سعی کرده با نزدیکی به تغزل و زبان عاشقانه پیام مظلومیت آزادی خواهی خویش و وطن مظلوم خود فلسطین راه به گوش جان‌ها و وجدان‌های بیدار برساند. دکتر فایز الدایه در این باره می‌گوید: «اتحاد میان فلسطین و معشوق همان چیزی است که دستمال شاعر را به ارزشمندترین چیز در نظر او پیوند می‌زند و قلب نیز اگر امکان داشت ذوب می‌شد تا اسم و مسما یکی شوند.» (الدایه، ۱۹۹۷).

«محمود درویش» در شعر (أنا أت إلى ظلّ عینیک) احساسش را خطاب به معشوقه‌ی دست نیافتنی چنین توصیف می‌کند: أنت لی... أنت حزنی و أنت الفرح / أنت جرحی و قوس قزح / أنت قیدی و حرّیتی / أنت طینی و أسطورتی / أنت لی... أنت لی... بجراحک / کل جرح حقیقة! / أنت لی... بنواحک / کل صوت حقیقه. / أنت شمسی التي تنطفیء / أنت لیلی الذی یشتعل / أنت موتی و أنت حیاتی. (درویش، ۱۹۹۴).

تو اندوه من و شادی من هستی / رنگین کمان من و جراحت دل من هستی / هم آزادی منی و هم در بنم کشیده‌ای / تو اسطوره‌ای تو خاکی هستی که مرا از آن آفریدند / تو، با تمام زخمهایت، به من تعلق داری / تو با تمام ناله‌هایت، به من تعلق داری / همه فریادها حقیقت است / و هر زخم بویستانی است. / تو خورشید منی که غروب کرده است / و شب هستی اما! روشن و سوزان / تو مرگ من و حیات منی.

شاعر در ابیات بالا بر نزدیکی و قرابت معشوقه‌اش (وطن) نسبت به خود تأکید می‌کند و او را اندوه، شادی، زخم، مرگ و زندگی خود می‌داند. شاعر در واقع این معشوقه را همه دارایی خود می‌پندارد و با تمام وجودش به آن عشق می‌ورزد و این هدف با تکرار واژه‌ی «أنت» حاصل شده است.

درویش گاهی، از اسامی واقعی برای نامیدن معشوقش استفاده می‌کند. از نظر این شاعر، نام معشوق هر چه باشد معبود، یا مادر یا خاک وطن است. آن چنان که در شعر «مذاکرات جرح الفلسطینی» یعنی «خاطرات زخم فلسطین» که گویای عشق مثال زدنی او به وطن است، علی‌رغم زخم دردناک و سختی فراوان سرزمینش را ترک نمی‌کند و آن را خالی نمی‌گذارد و با تمام وجود به محبوب خود یعنی وطنش عشق می‌ورزد. (النقاش، ۱۹۷۲). محمود درویش، این احساس درونی پاک را تنها در ایماژه‌های استعاره‌وار به کار نمی‌گیرد، بلکه با صراحتی دل‌انگیز بدان اعتراف می‌کند:

آه یا جرحی المکابر / وطنی لیس الحقیبة / و أنا لست مسافر / إننی العاشق / والأرض حبیبة (درویش، ۱۹۹۴).

همچنین شاعر در جایی دیگر عشق به معشوق (وطن) را در تعبیری هنرمندانه چنین بیان می‌کند که وی عشقش به وطن را با هر رنج و سختی به جان می‌خورد و اندکی تعلل نمی‌کند، چشمان معشوق (وطن) چون خار در قلب او می‌خلند، اما او آن چشمان را می‌پرستد و از بادهای ویرانگر (غاصبان) آن‌ها را حفظ می‌کند، از این رو در ظلمت ستم‌ها و دردها، تیغ بُران نگاه‌ها را در غلاف دل می‌نهد و درد ناشی از این عشق را متحمل می‌شود، چرا که می‌داند این زخم نگاه‌های معشوق (وطن) فراتر از تاریکی و درد برای او چراغی، خواهد افروخت و شاعر از مبارزه‌های خود فردایی گران‌بهارتر از جان برای او خواهد ساخت. وی به زیبایی می‌سراید:

عیونک شوکة فی القلب / توجعی... و أعبدها و أحمیها من الريح / و أغمدها وراء اللیل و الأوجاع... أغمدها / فیشعل جرحها ضوء المصابیح / و يجعل حاضری غدها / أعزّ علیّ من روحی. (درویش، ۱۹۹۴).

محمود درویش زمانی که می‌خواهد عشقش را نسبت به وطن ابراز کند حساس‌ترین قسمت جسم خود یعنی قلب را انتخاب و وطن را بدان تشبیه می‌کند، زیرا اگر قلب نتپد گویی روح از جسد خارج شده است. چنانچه انسانی وطنش را از دست دهد، در واقع این قلب تپنده را از دست داده است و در نتیجه قلب از تپش و حرکت باز خواهد ایستاد. درویش می‌گوید: «هذه الأرض جلد عظمی و قلبی...» (درویش، ۱۹۹۴).

نکته دیگری که در اشعار او به چشم می‌خورد تصویر معشوقه‌ای است که هرگز از نظرش دور و ناپدید نمی‌شود و آن چنان با تار و پود احساس او تنیده شده که تمام لحظات زندگی شاعر را پر کرده و آنی از او جدا نمی‌شود. غسان کنفانی در این باره می‌گوید: «معشوقه در قصیده (عاشق من فلسطین) به حدی شفاف و واضح می‌شود که کم‌کم نشانه‌های آن بر روی زمین محو می‌شود و زیبایی آن نیز در واژه سحرانگیز «فلسطینی» پنهان می‌ماند.» (کنفانی، ۱۳۶۲).

قصیده «عاشق من فلسطین» را که نام یکی از دیوان‌های محمود درویش است را می‌توان به عنوان نمونه‌ی بارزی از بهره‌گیری هنرمندانه‌ی نماد معشوق (فلسطین) در شعر مقاومت فلسطین نام برد که شاعر در آن وطن و معشوقه را یکی می‌داند. شاعر در قسمت حساس و اوج قصیده، معشوقه‌اش را چنین زیبا معرفی می‌کند:

فلسطینیة العینین و الوشم / فلسطینیة الإسم / فلسطینیة الأحلام و الهمم / فلسطینیة المنديل و القدمین و الجسم / فلسطینیة الکلمات و الصمت / فلسطینیة الصوت / فلسطینیة المیلاد و الموت (درویش، ۱۹۹۴).

فلسطینی است چشمان و خال تو / فلسطینی است نام تو / فلسطینی است رؤیایا و اندوه تو / فلسطینی است دستمال و پا و تن تو / فلسطینی است کلمات و سکوت تو / فلسطینی است آوای تو / فلسطینی است زایش و مرگ تو.

شاعر در ابیات بالا عشق خود را به فلسطین، با تأکید بر واژه‌ی «فلسطینیة» بیان می‌کند، زیرا آن را والاترین مفاهیم عشق و محبت می‌یابد. در واقع وی می‌خواهد با ذکر واژه‌ی «فلسطینیة» بگوید که فلسطینی‌ها همگی از یک شجره و اصل و نسب‌اند؛ کارگر، کشاورز، پزشک، همگی با هم برابرند و همه‌ی آنها از یک امر مشترک رنج می‌برند که همان اشغالگری و وطن‌شان فلسطین است.

در پایان شاعر به تعریفی از زبان پدرش به کسی که وطن ندارد اشاره می‌کند و به زیبایی می‌سراید:

و أبی قال مرة / الذی ما له وطن / ما له فی الثری ضریح / و نهانی عن السفر (درویش، ۲۰۰۰).

در نظر شاعر کسی که وطنش را از دست می‌دهد، در زمین قبر و گوری ندارد و شاعر ضریح را رمزی برای هویت انسان می‌داند و می‌گوید که انسان فلسطینی با خروج از وطن و اشغال آن توسط دشمن هویتش را از دست می‌دهد و این نکته‌ای است که شاعر در این ابیات به آن اشاره می‌کند.

در پایان این بخش، این نکته قابل ذکر است که اشعار درویش گویای این مطلب است، «که وی سرزمینی را که در آن بزرگ شده و رشد یافته عاشقانه دوست دارد و این معشوقه یعنی فلسطین را در اشعارش می‌ستاید و برایش تفاوتی نمی‌کند خواه در داخل کشورش باشد یا خارج از آن. زمانی که در داخل سرزمینش است با حسرت به استیلا و چیرگی غاصبان بر آن می‌نگرد و زمانی که از آن دور می‌شود، درباره اشتیاق و عشقش نسبت بدان سخن می‌گوید.» (سلیمان، ۱۳۷۶).

رمزهای وطن در شعر محمود درویش

محمود درویش شاعری حماسی و وطن‌پرستی است که خواهان آزادی‌بیان است. امری که در وطنش، فلسطین تقریباً غیر ممکن است. وی سلاحی جز شعر ندارد و این سلاح باید نقاب‌های مختلفی به چهره زند تا به هدف خود که همان آزادی وطن است، دست یابد، «بدین سبب شاعر برای بیان مضمون «وطن» که از پربسامدترین مفاهیم شعری اوست؛ به رمز پناه می‌برد که همین امر، مهمترین دلیل سیاسی شدن اشعار وی است.» (درویش، ۱۳۷۴).

با این وصف مهمترین اسلوب شعری درویش بکارگیری اسلوب رمز در اشعارش است که با مطالعه اشعار وی می‌توان گفت که درویش عشق و اشتیاق شدید خود نسبت به خاک و وطن را به شکل رمزهای مختلفی به کار برده است. گاهی وطن را به صورت رمزهای انسانی مانند مادر و زن در می‌آورد که نمی‌تواند آن را فراموش کند و به هر طریق می‌خواهد بدان دست یابد. گاهی هم با آوردن پدیده‌های طبیعی مانند خورشید، درختان و گیاهان از قبیل پرتقال، زیتون، نخل و... به زیباییهای وطن و بازگشت دوباره زندگی و امید به جامعه و وطنش اشاره می‌کند. در این بخش به طور مختصر و مفید به این رموز پرداخته می‌شود.

۱- مادر

از معانی که محمود درویش در اشعار خود برای رمز وطن به کار برده است، واژه «أم» یا همان کلمه مادر است. همان گونه که در بیت زیر می‌بینیم محمود درویش زمین مقدس و خاک وطنش را با واژه «أم» خطاب می‌کند:

«و أنا أعرِفُ أنَّ الأرضَ أُمّی» (درویش، ۱۹۹۴).

شاعر با آوردن رمز مادر (أم) برای وطن می‌خواهد بیان کند که وی خود را مدیون مادر می‌داند زیرا مادر (وطن) پرورش دهنده اوست و او را بزرگ کرده است، لذا با تمام احساسات و از صمیم قلب او را مادر می‌خواند و این چنین وطن را به دشمنان معرفی می‌کند.

یوسف الخطیب در تحقیقی که در مورد شعر فلسطین انجام داده، می‌نویسد: «گاهی مادر در شعر درویش به معنای وطن است و اظهار علاقه او به مادر در اشعارش امری عارضی نیست. بلکه رمزی اساسی که آگاهانه به کار رفته و شاعر ساختار شعری‌اش را براساس آن بنا نهاده است.» (خطیب، ۱۹۶۸).

درویش قصیده‌ای زیبا به نام «إلی أُمّی» دارد که منظورش از مادر، وطنش فلسطین است، شاعر در این قصیده مادر (وطن) را مکرر ذکر می‌کند و می‌گوید:

أحنُّ إلی خبزِ أُمّی / و قهوةِ أُمّی / و لمسةِ أُمّی / و أعشقُ عمری لأُمّی / . . . إذا متَّ / أخل من دمع أُمّی! (درویش، ۱۹۹۴).

بی‌تردید همه وجود درویش در آغوش فراق و شوق وصال و رسیدن به مادرش (وطن) می‌سوزد. شاعر در ابیات بالا اشاره می‌کند که فلسطینیان آواره، دل‌تنگ نان و قهوه و... مادر (وطن) هستند که تنها در وطن یافت می‌شود. در ادامه او ترجیح می‌دهد زنده باشد؛ زیرا در سرای دیگر تحمل دیدن اشک مادر را ندارد. در واقع تعبیر زیبای شاعر بیانگر این مطلب است که وی ترجیح می‌دهد زنده بماند تا بتواند از مادر خود (وطن) دفاع کند و به هدف خود که همان آرامش و صلح در وطن است برسد و بتواند براحته از امکانات و زیباییهای آن استفاده کند، زیرا وی تحمل دیدن آوارگی و اشغالگری وطنش را ندارد.

شاعر همچنین در قصیده‌ی «لدینی . . . لدینی لأعرف» درد قلبش را که بسبب دوری از مادرش (وطن) به آن مبتلا شده است، چنین می‌سراید:

لدینی لأشرب منکِ حلیبِ البلادِ / و أبقى صبیباً علی ساعدیکِ / و أبقى صبیباً إلی أجدِ الأبدینِ / رأیت كثيراً أُمّی رأیتُ.
(درویش، ۱۹۹۴).

شاعر در این ابیات زیبای بالا از مادرش (وطن) که او را مانند کودک در آغوش گرفته و نوازش می‌کند، می‌خواهد که برای او همیشه مادر باشد تا بتواند از آن شیر بقا و هویت بنوشد تا هیچگاه شاهد نابودی بقا و هویت خود که همان هویت وطن است، نباشد.

همچنین درویش در تعبیری زیبا در دیوان «أحبک أو لا أحبک» در قصیده «المدینة المحتلّة» محبتش را نسبت به فلسطین در قالب محبت کودکی به مادرش بیان می‌کند:

الطفلةُ إحترت أُمّها / أمّاها . . . / إحترت كالمساء / و علّموها : یصیر اسمها / فی السنّة القادمة / سیّدة الشهداء / و سوف تأتي إلیها / إذا وافق الأنبیا / . . . من یومها / لا تُحبّ القمر و لا الدّمی (درویش، ۱۹۹۴).

شاعر درباره کودکی سخن می‌گوید که مادرش در مقابل دیدگانش در آتش سوخته و به شهادت رسیده است. به همین دلیل این کودک اندوهگین هیچ‌گونه بازی را دوست ندارد. شاعر در این تعبیر هنرمندانه در واقع از دست رفتن وطنش به وسیله دشمنان را به سوختن مادر تشبیه می‌کند و می‌گوید: آن زن همانند غروب آتش گرفت. شاعر سوختن را به شب تشبیه می‌کند و این تشبیه خالی از دلالت نیست؛ زیرا همان گونه که شب به پایان می‌رسد و صبح روشن جای آن را خواهد گرفت، سوختن مادر نیز پایانی دارد و بدین ترتیب وطن بار دیگر به فرزندانش باز خواهد گشت. در ادامه به تصویر کشیدن مادر به عنوان سرور شهیدان نیز توجهی دارد؛ زیرا فرزندانش نیک می‌دانند که نام مادر در سال آینده به عنوان سرور شهیدان اعلام خواهد شد. پس مادر همان فلسطین از دست رفته، شهید راه وطن عربی است که در زیر چنگال طمع‌ورزی‌های استعمار صهیونیستی قرار گرفته است و فلسطین که سرور شهیدان است به سوی فرزندانش بازخواهد گشت.

۲- زن

شعردرویش، سرشار از عاطفه و احساسات انسانی است. لذا می‌توان «او را یکی از غنی‌ترین شاعران تاریخ عرب از جهت احساس و عاطفه نامید؛ زیرا او مانند شاعران دیگر در شعر خود به زن که سرچشمه‌ی عاطفه در صورتهای مختلف است، اهمیت می‌دهد» (جحا، ۱۹۹۹).

با دقت در ابیات محمود درویش می‌توان پی برد که وی در قصایدش زن را آن گونه که دیگر شاعران وصف می‌کنند، ترسیم نمی‌کند؛ «زیرا زن در اشعار درویش تصویر رمزی واضح از وطن است. لذا زن در اشعار درویش مانند یک جسد زیبا نیست؛ بلکه منظور از زیبایی زن، زیبایی‌های وطن است و عاطفه‌ی ذاتی آن در عاطفه‌ی بزرگتری که همان عشق به وطن غصب شده و مجروح است، گم شده است.» (النابلسی، ۱۹۸۷).

از جمله شواهد می‌توان قصیده «مزامیر» را ذکر کرد که شاعر در آن به زیبایی‌های زن اشاره می‌کند ولی منظور او زیبایی حقیقی برای زن نیست؛ بلکه قصد او برشماری زیبایی وطن (فلسطین) می‌باشد و می‌گوید:

أریدک، حین أقول أریدک / یا إمراًه وَصَّعت ساحل الأبیض المتوسط / فی حَضِنِها ... و بساتین آسیا علی کتفِیها ... / و کلَّ السَّلاسِل فی قلبِها. (درویش، ۱۹۹۴).

در این بیت شاعر به زیبایی‌های این زن (فلسطین) به لحاظ منطقه‌ای و جغرافیای اشاره می‌کند، همان گونه که می‌دانیم این زمین مقدس از زیباترین و سرسبزترین کشورهای آسیایی است که دارای باغها و آبهای گواراست و در نزدیکی ساحل دریای مدیترانه بر نقشه‌ی آسیا نمایان است. ولی متأسفانه اکنون زیبایی‌اش در زیر بند و اسارت اشغالگران در حال نابودی و خاموشی است.

از نکات مهم شعر درویش آن است که او از اسم‌های معشوق (زن) بعنوان رمزی برای وطن استفاده کرده است. از جمله این اسم‌ها «ریتا» نام دارد که او را در اشعارش مورد خطاب قرار می‌دهد و منظور او وطن است. در قصیده زیبای «ریتا و البندقیه» می‌سراید:

بین ریتا و عیونی ... بندقیه / و الذی یعرف ریتا، ینحنی / و یصلی لِإله فی العیون العسلیه! (درویش، ۱۳۵۸).

شاعر ریتا (وطنش) را مانند زن زیبارویی که چشمان عسلی دارد، زیبا می‌داند و در نظر او هر کس که ارزش زیبایی او (منظور همان زیبای وطن است) را بداند در برابر پروردگارش خضوع و خشوع می‌کند، ولی با حسرت بیان می‌کند که دشمن (با تفنگ و گلوله) بین او و این زن زیبا (وطن) فاصله انداخته است.

شاعر در جایی دیگر در تعبیری به توصیف زیبایی‌هایی زن (وطن) خود اشاره می‌کند و آیام خوشی را به یاد می‌آورد که در آن آرامش و صلح و صفا همه جا برقرار و امکانات ضروری زندگی، باغ و خانه و.. نیز برای همه فراهم بود و شب و روز به آرامی سپری می‌شد اما اکنون با اشغال فلسطین همه‌ی اینها از دست رفته است و شب و روز وطن در اسارت و بند است. وی می‌گوید:

کان لی فی المطرِ الأوَّل / یا ذات العینِ السودِ/بستان و دار/کان لی فی بابک الضائع /لیل و نهار . (درویش، ۱۹۹۴).

۳- پرتقال

محمود درویش با قدرت ابداعی‌اش توانسته پرتقال، این میوه زمستانی را تبدیل به رمز وطن اشغالی و ملت آواره فلسطین بنماید، حتی پرتقالی که صهیونیست‌های غاصب می‌کارند و به گوشه و کنار دنیا صادر می‌کنند، گویا اصالت و تاریخ این سرزمین را صادر می‌کنند. این نقش و توان هنری شعر است که درویش توانسته این گونه مفاهیم عادی و روزمره را جاودانه سازد و آتش انقلاب و شورش علیه غاصبان را در آن بدمد، «پرتقال در شعر شاعران فلسطین یعنی وطنی که در خون شعله‌ور است، وطنی که در این خاک ریشه دوانده است، وطنی که عطر آن مشام هر آزاده‌ای را پر خواهد کرد، پرتقال سند هویت و موجودیت انسان آواره فلسطینی است.» (النابلسی، ۱۹۸۷).

درویش در دفترچه یادداشت‌های خود ثبت می‌کند که عاشقانه پرتقال (وطن) را دوست دارد و در ادامه به گونه‌ای زیبا پرتقال را در نقطه مقابل بندر قرار داده است. وی پرتقال را رمز فلسطین و بندر را که محل خروج فلسطینی‌ها و ورود صهیونیست‌ها به خاک وطنش است، نماد هجرت و آوارگی می‌داند و از آن متنفر است. وی در ادامه در دفترچه یادداشت‌های خود می‌نویسد، آنگاه که در بندرگاه تبعید و آوارگی ایستادم تمام دنیا را چون چشمان زمستان، سرد و تاریک یافتم. و أَكْتُبُ فِي مُفَكَّرَتِي / أَحَبُّ الْبَرْتَقَالِ وَ أَكْرَهُ الْمِينَاءَ / أَرْدَفُ فِي مُفَكَّرَتِي: / عَلِي الْمِينَاءَ / وَقَفْتُ. و كَانَتِ الدُّنْيَا عُيُونَ شَتَاءَ (درویش، ۱۹۹۴).

محمود درویش بر این مسأله تأکید دارد که کاربرد رمز «پرتقال» تنها برای تزیین بیت شعر نیست، بلکه در لابه‌لای این رمز وعده استشمام بوی دل‌انگیز فلسطین و عشق به وطن نهفته است. همچنین محمود درویش علت دستگیری خود را شعری می‌داند که از هویت ملت فلسطین (عبیر البرتقال) و از پایداری و خشم انقلابی آنان دفاع می‌کند. چنین می‌سراید: مِنْذُ اعْتَقِلْتُ وَ أَنْتِ أَدْرِي بِالسَّبَبِ / أَلَا أَنَّ أَغْنِيَهُ تَدَافِعُ عَنِ عَبِيرِ الْبَرْتَقَالِ / وَ عَنِ التَّحْدِي وَ الْغَضَبِ. (درویش، ۱۹۹۴). از زمانی که بازداشت شدم، و تو بهتر می‌دانی که چرا / آیا از آن رو که ترانه از عطر پرتقال / و از سرکشی و خشم، دفاع می‌کند. شاعر در تعبیر زیبای دیگری اشاره می‌کند که باغ‌های پرتقال با وجود اشغال همچنان سرسبز است و می‌گوید: لِمَاذَا تُسَحِّبُ الْبِيَارَةَ الْخَضْرَاءَ / إِلَى سَجْنٍ، إِلَى مَنْفَى، إِلَى مِينَاءٍ / وَ تَبْقَى، رَغْمَ رَحْلَتِهَا / وَ رَغْمَ رَوَائِحِ الْأَمْلَاحِ وَ الْأَشْوَاقِ، / تَبْقَى دَائِمًا خَضْرَاءً؟ (درویش، ۱۹۹۴).

شاعر در این ابیات به خشم باغ‌های پرتقال - منظور از آن خشم وطن است - که با وجود همه‌ی شکنجه‌ها، ستم‌ها و تبعیدها و . . . همچنان ریشه‌های پرتقال (وطن) بادوام و سرسبز است و در واقع می‌توان پی برد که شاعر سبب بقای باغ‌های پرتقال (وطن) را خون شهداء می‌داند، چون که این خون، باغ پرتقال (وطن) را آبیاری می‌کند و زنده می‌گرداند. و در بیت دیگری بیان می‌کند:

«و غَزَّةٌ لِاتَّبِيعِ الْبَرْتَقَالِ لِأَنَّهُ دَمُهَا الْمُعَلَّبُ» (درویش، ۱۹۹۴).

شهر غزه پرتقالش را به دشمنان نمی‌فروشد و از آن در برابر دشمنان و اشغال سرزمینش مقاومت می‌کند؛ برای اینکه پرتقال به منزله هویت فلسطین است و لذا تا آخرین قطره خون از پرتقال خود که همان فلسطین است، محافظت می‌کند و می‌داند که فلسطین برای زنده ماندن به خون شهداء نیاز دارد.

۴- زیتون

درخت زیتون از جمله درختانی است که در فلسطین به فراوانی دیده می‌شود، به گونه‌ای که به عنوان یک محصول عربی شناخته شد. در واقع درخت زیتون بعد تاریخی و دینی برای مردم داشت و همین امر سبب شد که بسیار مورد توجه شعرای مقاومت قرار گیرد و پیوسته از آن به عنوان نمادی در جهت مقاومت مردم فلسطین در برابر اشغال صهیونیست‌ها در اشعارشان به کار ببرند، لذا با مطالعه‌ی اشعار شاعران مقاومت فلسطین چون محمود درویش پی‌خواهیم برد که از زیتون به عنوان رمزی برای قوم عرب و وطن اشغال شده استفاده کرده‌اند. همچنان که رنگ همیشه سبز آن نیز سمبل حیات و مقاومت مستمر بوده و هست. (النابلسی، ۱۹۸۷ و اکبری، ۱۳۸۳).

زندگی محمود درویش در فلسطین در کنار انبوهی از درختان زیتون سپری شد و این امر به شاعر کمک کرد «زیتون» را به عنوان رمزی برای وطن در اشعارش به کار گیرد و عنوان دیوانش را «اوراق الزیتون» نامید. در قصیده‌ای به نام «الموت فی الغایة» می‌گوید:

غَصُونُ زَيْتُونٍ مَقْدَسَةٌ / ذَبَلَتْ عَلَيْهَا قَطْرَةُ النُّورِ. (درویش، ۱۹۹۴).

در اینجا شاعر بطور مستقیم به اشغال وطنش اشاره نمی‌کند؛ بلکه به شاخه‌های درخت زیتون اشاره می‌کند که (اشغالگران) نور حیات را از او گرفته‌اند. در واقع شاعر شاخه‌های راست قامت و سرسبز درخت زیتون را نماد فلسطین سرسبز و آباد می‌داند که

اکنون بسبب اشغالگری و دودهای ناشی از انفجار بمبها و سلاحها اکنون پژمرده شده‌اند و مراد وی همان اشغالگری و آوارگی فلسطین است ملتش شاهد آن است.

محمود درویش در ادامه به خصوصیت درخت زیتون که همیشه حتی در پاییز سرسبز است اشاره می‌کند. وی این سرسبزی همیشگی درخت زیتون را رمزی برای حیات و مقاومت مستمر در سرزمین‌های اشغالی می‌داند و شاعر با این تعبیر به وطن که در حصار اسارت و نابودی دشمنان همچنان سرسبزی و بقای خود را چون زیتون حفظ کرده است، اشاره می‌کند. سَنَظَلُّ فِي الزَيْتُونِ خَضْرَتَةً / وَ حَوْلَ الْأَرْضِ دِرْعًا!! (درویش، ۱۹۹۴).

شاعر همچنین در دیوان «آخر الليل» در قصیده «لاتنامی... حبیبی» رمز زیتون را چنین بیان می‌کند:

عُصْنُ زَيْتُونَةٍ بَكِي / فِي الْمَنَافِي عَلِي حَجْرٍ / بَاحْتًا عَنْ أَصُولِهِ / وَ عَنْ الشَّمْسِ وَ الْمَطَرِ (درویش، ۱۹۹۴).

در این ابیات شاعر، در تعبیری زیبا زیتون را رمزی برای فلسطین و شاخه‌های زیتون را رمز انسان فلسطینی قرار می‌دهد. انسان فلسطینی دور از وطن و در تبعیدگاهها برای وطنش می‌گرید و در جستجوی ریشه خود و به دنبال خورشید و باران (که نماد زندگی و آینده‌ای سراسر خیر و برکت است) می‌گردد. در واقع شاعر وطن را از ضروریات زندگی می‌داند و انسان فلسطینی دور از وطن نمی‌تواند زندگی کند و در حقیقت زندگی دور از وطن برای او هیچ ارزشی ندارد.

همچنین محمود درویش در جای دیگری اشاره می‌کند که او در اسارت است، غل و زنجیرها دستانش را بسته است ولی شاعر آهنگ وطن را می‌نوازد و در همه چیز شور و شوق زندگی می‌دمد. همه چیز نو می‌شود و دوباره زیتون (وطن) سرسبزی خود را می‌یابد. در این شرایط سخت شاعر و امثال او ایستاده‌اند و از مرگ، شکنجه و عذاب سرود آزادی وطن و مقاومت می‌سرایند و این گونه زیتون (وطن) سرسبزی خود را می‌یابد و همیشه پابرجا می‌ماند.

و يدای فی الأغلال، لکنی / أداعبُ دائماً أوتار سنتوری البعیده / و أثير جسمک... / تنشرُ الأغانی / یسترجعُ الزیتونُ خضرته... (درویش، ۱۹۹۴).

۵- یاسمین

«یاسمین» نام گلی است که محمود درویش در اشعارش به آن اهتمام ورزیده است. «بخصوص قبل از هجرتش به بیروت که یاسمن موضوع قصاید درویش بود اما بعد از خروج وی از بیروت کمتر در قصایدش ذکر می‌شد. درویش «یاسمین» را برای اولین بار در دیوان «العصافیر تموت فی الجلیل» در سال ۱۹۷۰ به کار برد. وی «یاسمین» را رمزی برای خون و دروازه‌ای از دروازه‌های فلسطین و بوی خاک فلسطین که درویش عاشق آن خاک است، قرار داد.» (الناپلسی، ۱۹۸۷).

از جمله کاربرد این رمز را می‌توان در قصیده «تلک صورتها و هذا انتحار العاشق» اشاره کرد که شاعر با صراحت از زبان یک مهاجر و آواره فلسطینی که به یاسمن (وطن) خود عشق می‌ورزد و از آن می‌خواهد که او را فراموش نکند و در بیت زیر چنین به مادرش فلسطین اشاره می‌کند و آن را «یاسمین» می‌نامد:

قال المهاجر للوطن: / لاتسنی / و الیاسمینُ إسمٌ لأمی. (درویش، ۱۹۹۴).

شاعر همچنین در قصیده‌ی دیگر با عنوان «لوحه علی الجدار» می‌گوید:

و فی الحلم نرید الیاسمین / عندما ورَّعنا العالمُ من قبل سنین (درویش، ۱۹۹۴).

با دقت در این بیت می‌توان پی برد که شاعر «یاسمین» را به طور واضح رمزی برای وطنش، فلسطین می‌آورد. در ادامه بیان می‌کند آن هنگام که یاسمن (وطن) دچار توفان‌های سیاه شد (مورد هجوم اشغالگران قرار گرفت)، دستنیافتنی شد. در واقع شاعر با این تعبیر می‌گوید که در آن زمان دستیابی به فلسطین (در صلح و آرامش) آرزوی هر انسان فلسطینی بود که در اندیشه خود می‌پروراند.

۶- گل

«گل» نیز از جمله گیاهانی است که محمود درویش به عنوان رمزی برای وطن در اشعار خود به کار برده است. از نمونه ابیات زیبایی که شاعر در این مورد ذکر کرده، در قصیده «غریب فی مدینه بعیده» چنین می‌سراید:

عندما كنت صغيراً و جميلاً/ كانت الوردة داری/ و الینابیع بحاری/ و صارت الوردة جرحاً/ و الینابیع ظماً. (درویش، ۱۹۹۴).
شاعر گل زیبا و باطراوت را رمزی برای وطن آورده و این بیت یادآور دوران کودکی اوست، زمانی که همه‌ی فلسطین و مردمانش در آرامش و صلح بودند و در ادامه می‌گوید که اکنون زیبایی گل (وطن) با ورود اشغالگران از بین رفت و در واقع درد و رنج و اشغال به مانند خاری است که آن را زخمی کرده است. شاعر در واقع این زخم (جرح) را نماد شکنجه و ظلم و ستم دشمن غاصب قرار داده که موجب زخمی شدن گل (وطن) شده است و طراوت و سرسبزی گل که همان آرامش و صلح وطن است، اکنون در حال پژمردگی و نابودی است.

درویش در قصیده دیگری این رمز را این گونه بیان می‌کند:

لا بد لی أن أرفض الورد الذی/ یأتی من قاموس، أو دیوان شعر/ ینبت الورد علی ساعدِ فلاح و فی قبضةِ عامل/ ینبت الورد علی جرحِ مقاتل (درویش، ۱۹۹۴).

شاعر در ابیات بالا به این نکته اشاره می‌کند که ارزش گل (وطن) فراتر از واژه‌ای است که در دفتر شعر یا فرهنگ لغت ذکر می‌شود و می‌گوید وطن بر بازوی کشاورز و در پنجه‌ی کارگر و بر زخم مجاهد می‌روید و با وجود اینهاست که گل که همان وطن است، ارزش و معنا پیدا می‌کند. در واقع شاعر با این تعبیر زیبا می‌خواهد بیان کند که کارگر، کشاورز و مبارز و... رنج اشغال را تحمل می‌کنند و در راه رشد و آبادانی وطنشان از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند.

۷- نخل

درویش درخت را مقدّس می‌داند و برای آن فضائل زیادی بر می‌شمارد. از جمله این درختان نخل است، «شاعر نخل را درختی می‌داند که ریشه‌هایش در اعماق زمین امتداد می‌یابد و پیوسته در زمین استوار است و مهمتر آنکه، نخل درختی است که در برابر سختی‌ها با صبر و حوصله و مهارت مقاومت می‌کند و هرگز تسلیم نمی‌شود و این چنین درس مبارزه بی‌امان و پایداری می‌دهد. با این وصف شاعر نخل را نمادی برای وطن، پایداری، صبر، بقا، زندگی و... در اشعارش قرار داده است.» (واثقی، بی‌تا).
درویش در قصیده «وطن»، سرزمین و وطن خود را پوست و استخوان خود می‌داند و قلب او آزادانه بر روی علفزارهای آن به پرواز در می‌آید و در ادامه در سخنی قاطع بیان می‌کند که وی علی‌رغم زندان، شکنجه و مرگ هرگز به این نخل که رمز وطن است، خیانت نخواهد کرد، او وفادار به این آب و خاک است. شاعر این تعبیر زیبا را چنین می‌سراید:
هذه الارضُ جلدٌ عظمی/ و قلبی . . فوق اعشابها یطیر کنحله / علّقونی علی جدائل نخله / و اشنقونی فلن أخون النخله (درویش، ۱۹۹۴).

۸- دریا

درویش واژه «بحر» را بیش از واژگان دیگری که برای پدیده‌های طبیعی به کار می‌رود در اشعار خود ذکر کرده است. با مطالعه‌ی اشعار او به این نکته پی‌خواهیم برد که واژه «بحر» را بیشتر برای بیان حقایق ملت فلسطین به کار برده است و صفت عظمت و بزرگی دریا چیزی است که شاعر بیشتر به آن توجه کرده است و دریا به عنوان رمز با سایر شاعران عرب متفاوت بوده و دریا نزد درویش به عنوان رمزی برای سرزمین مقدّس فلسطین است.

شاعر در دیوان «حصار لمدائح البحر» دریا (وطن) را در محاصره‌ی بمب‌های دشمن می‌بیند و می‌گوید:

أه، مَنْ یُنقِذُ هذا البحرَ/ دَقَّتْ ساعةُ البحرِ/ تراخی البحرُ/ مَنْ یُنقِذُنَا من سَرطان البحرِ/ مَنْ یُعَلِنُ أَنَّ البحرَ مِیت (درویش، ۱۹۹۴).
در این ابیات شاعر به دریا (وطن خود) اشاره می‌کند که هم اکنون در محاصره‌ی دشمنان است و نیاز به کمک دیگران برای رهایی از مرض و بیماری اشغال دارد و در حال حاضر آخرین دقیق زندگی خود را سپری می‌کند، شاعر در ادامه در تعبیری زیبا دشمن صهیونیست را مانند سرطانی می‌بیند که این دریا (وطن) را به سوی مرگ می‌کشاند و نزدیک است که ضربان قلبش از کار بیفتد.

شاعر در جایی دیگر به آینده‌ی «دریا» خوشبین است و می‌سراید:

هذا البحرُ لا یَحْتَلُّه أَحَدٌ/ أتی کِسرَی و فرعون و قیصر و النَّجاشی/ لیکتُبُوا أسماءهم بیدی، علی ألواحِهِ. (درویش، ۱۹۹۴).

شاعر در ابیات قبل نگرانی و بدبینی خود را نسبت به آینده‌ی دریا (وطن) ابراز کرد. اما در این ابیات می‌بینیم که روح خوشبینی را در ابیاتش دمید و به آینده‌ی دریا (وطن) خوشبین است و این حقیقت را بازگو می‌کند که دشمن با تمام سربازان و وسایل جنگی خود نمی‌تواند ذره‌ای از خاک وطن را غارت کند و قدرت دشمن در برابر عظمت و بزرگی دریا (وطن) شکسته می‌شود، همان گونه که پادشاهان گذشته مانند کسری و فرعون سرکش و . . . با وجود امکانات فراوان مجبور به عقب‌نشینی شدند. لذا شاعر با این تعبیر به آینده‌ی وطن که همان آزادی وطن و شکست دشمن است، امیدوار است.

۹- ماه

ماه در نزد شاعران قدیم و جدید به عنوان وسیله‌ای برای روشنایی یا رمزی برای زیبایی است. «ماه» نیز در شعر درویش کاربرد مختلفی دارد از جمله اینکه از ماه به عنوان رمزی برای محبوب زیبایی که وطن باشد، استفاده می‌کند، شاعر این رمز را در قصیده «قتلوك في الوادي» چنین به کار می‌برد:

لاتذکرینا حین نفلت من یدیک/ إلی السجون/ إنا تعلمنا البکاء بلاموع/ و قراءه الأوسار و الأسلاک و القمر الحزین.
(درویش، ۱۹۹۴).

شاعر در این ابیات پرمعنی، به بازداشت خود و زندانی شدنش توسط دشمنان اشاره می‌کند و اینکه آنان در رهگذر زمان برای دستیابی به آزادی وطن متحمل مشقت‌های وصف‌ناپذیر اسارت بوده‌اند و غاصبان روزنه‌های زندان را با میله‌های پولادین مسدود می‌کنند و آنان را شکنجه و عذاب می‌دهند گریستن بدون اشک در راه وطن و آزادی آن را تجربه کرده‌اند و در ادامه بیان می‌کند که سختی‌ها و شکنجه‌های زندان هیچ وقت باعث نشد اشکش سرازیر شود، بلکه آنان عزت و اقتدار خودشان را حفظ کردند. همچنین شاعر در تعبیر زیبا اشاره می‌کند که وی پشت میله‌های زندان، ماه غمگین و عزادار را می‌بیند که به عنوان رمزی برای وطن سوگوار و غمگین خود می‌داند که در زیر ابرهای اشغالگر پنهان شده است. ولی هنوز وطن عزت و مقاومت خود را حفظ کرده و به آینده‌ی درخشان امیدوار است.

۱۰- خورشید

«خورشید» نیز از دیگر رمزهایی است که شاعران قدیم و جدید از آن استفاده کرده‌اند. «از خورشید دلالت‌ها و مفاهیمی از قبیل: قوت، روشنایی، عطوفت و . . . فهمیده می‌شود.» (احمدخلیل، بی‌تا). اما خورشید در شعر معاصر فلسطین به عنوان رمز وطن هم تعبیر می‌شود که ما این رمز را نزد محمود درویش می‌بینیم.

شاعر این رمز را به گونه‌ای هنرمندانه در قصیده «ضباب علی المرأة» ذکر می‌کند. وی در ابیاتی به قدرت خورشید که نمادی از وطن است، در مقابل تاریکی‌ها که همان دشمنان اشغالگر هستند، اشاره می‌کند و همین قدرت، او را به آینده‌ای روشن و آباد امیدوار می‌کند و چنین می‌سراید:

نعرف الآن جمیع الکلمات/ و الشیعارات التي نحمیلها/ شمسنا أقوى من اللیل.
(درویش، ۱۹۹۴).

شاعر در ابیات بالا به این مفهوم زیبا اشاره می‌کند که شهدا راه وطن به همه‌ی رمزها و علامت‌های جنگ آگاه هستند و یک صدا فریاد می‌زنند که خورشید (وطن) قویتر از سیاهی (نمادی از صهیونیست‌های غاصب) است و هیچ‌گاه در برابر دشمنان تسلیم نخواهد شد و به پیروزی وطنشان و شکست دشمنان مطمئن هستند.

درویش همچنین در مفهومی متفاوت در ابیاتی دیگر به عزت و کرامت خورشید (وطن) اشاره دارد که به علت هجوم دشمنان اکنون در این ایام نور عزت و کرامتش کم شده است و در واقع درخشندگی و سرزندگی خود را به پژمردگی و ناامیدی داده است. شاعر این مفهوم را در میان اشعارش چنین بیان می‌کند:

تری! رأیت الشمس/ فی ذات یوم/ رأيتها ذابله . . . تافهه
(درویش، ۱۹۹۴).

با توجه به جلوه‌ها و رمزهای اشاره شده در شعر محمود درویش در رابطه با مضمون «وطن» می‌توان گفت؛ شاعر برای بیان تصویر وطنش در جهان از تصاویر متنوع و نوآوری‌های پی‌درپی استفاده کرده است؛ برای اینکه وطنش زمین انبیاء و معجزات الهی است و همه‌ی نگاهها را متوجه عظمت و بزرگی کشورش از لحاظ تاریخی و معنوی می‌کند و این نمونه‌ها و شواهد متعدد

ذکر شده در مورد «وطن»، بهترین دلیل است که محمود درویش را «شاعر وطن» بنامیم و کلام «شاکر النابلسی» را آنگاه که به وی لقب «مجنون التراب» یعنی کسی که تمام عمرش صرف دفاع از خاک وطن کرد را تأیید کنیم.

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه مسئله وطن به سبب ارتباط تنگاتنگ با مبارزه‌ی ضد استعماری به یکی از مسائل مهم ادبیات جهان به ویژه شعر سرزمین‌های اشغالی از جمله سرزمین مقدس فلسطین بدل گشته است تا جایی که مسئله وطن و وطن‌پرستی از مهمترین موضوعاتی است که شاعران مقاومت فلسطین چون محمود درویش پیرامون آن شعر سروده و به بهانه‌های گوناگون عشق خود را نسبت به آن بیان کرده‌اند. محمود درویش شاعر ملی‌گرا و وطن‌پرستی است که پیوسته در اشعار خود به وطن و فرهنگ عربی افتخار کرده و در عمر کوتاه خود هیچ وقت عشق به وطن و آزادی را از دست نداده است، به طوری که مضمون «وطن» از پربسامدترین مفاهیم شعری اوست و ایشان همواره در اشعارش خاک وطن یا سرزمین فلسطین را رمزی برای هویت فلسطینی می‌داند. در واقع شعر درویش آیینی تمام‌نمای وطن‌پرستی، ملی‌گرایی، آزادی‌خواهی و بیانگر واقعی و صادق زندگی سراسر درد و رنج ملتش است و در این عرصه چنان خودنمایی کرد که لقب شاعر سرزمین‌های اشغالی، شاعر مقاومت و شاعر وطن را به خود اختصاص داد. مضمون «وطن» در اشعار محمود درویش در جلوه‌ها و معانی مختلفی به کار رفته است، از جمله این تعاریف و معانی می‌توان به گیوتین، قهوه، کرکس، کیف و... نام برد. همچنین گاهی مانند ابوسلمه، از اسامی واقعی مانند «ریتا» برای نامیدن معشوقش (وطن) استفاده می‌کند که هم‌ی این تصاویر و تعبیر زیبا، گویای عشق مثال زدنی او به وطنش است. اشعار محمود درویش گویای این مطلب است که وی تقریباً بیش از همه شاعران دیگر بر مسئله زمین و وطن تأکید دارد و بدان تمسک می‌جوید. قابل ذکر است که این پژوهش در مقایسه با سایر یافته‌های نویسندگان دیگر می‌توان اشاره کرد که؛ این تحقیق با توجه به موضوع مقاله، از هرگونه نقد شعری درویش مانند اثر الیاس خوری در کتاب «دراسات فی نقد الشعر» دوری کرده و به بررسی ابعاد سیاسی شعر محمود درویش مانند اثر «قراءةً سیاسیه فی شعر محمود درویش» از دینا حافظ و اثر «الغربة فی شعر محمود درویش» اثر احمد جواد مغنیه، پرداخته و علاوه بر آن به بررسی ابعاد فکری و مضمون شعری درویش مانند اثر «مجنون التراب» از شاکر النابلسی، «شعر معاصر عرب» از محمد رضا شفیعی کدکنی و همچنین اثر «الأرض والبحث عن الذات فی قصیده محمود درویش» از حسن زبیب پرداخته است، اما نکته دیگر اینست که؛ از آنجا که محمود درویش شاعری حماسی است و خواهان آزادی وطن است، در این تحقیق سعی شده بگونه‌ای متفاوت از سایر یافته‌ها به صورت همه جانبه مضمون وطن و نمادها و رمزهای آن بیان شود، با این وصف از نتایج مهم این پژوهش می‌توان اشاره کرد که وی برای گریز از سانسور اسرائیل و ارائه افکار و اندیشه‌های وطن‌دوستانه‌ی خود در تنگنای زندان، مجبور به ابداع رمزهایی از قبیل مادر، زن، زیتون، دریا، نخل، خورشید و... شده است که به زبانی ساده و قابل فهم در این مقاله بیان شده است. در واقع می‌توان گفت محمود درویش پرآوازه‌ترین شاعر فلسطینی است که از پشت میله‌های آهنین زندان زیباترین مضامین آزادی وطن را برای عاشقان فلسطین و دوستداران انسانیت و آزادی و عدالت سرود و در این عرصه چنان تاخت و خودنمایی کرد که لقب شاعر مقاومت، شاعر وطن و شاعر سرزمین‌های اشغالی را به خود اختصاص داد و از جهت ارزش کار در سطح شعر مقاومت جهان در نخستین رده‌ی جهانی می‌ایستد.

از آنجا که نتیجه‌ی این تحقیق می‌تواند یاریگر پژوهشگران ادبی و دانشجویان علاقمند به ادبیات معاصر عرب و به ویژه شعر مقاومت فلسطین و به خصوص زندگی و افکار شاعر بلند آوازه‌ی آن، محمود درویش، باشد. پیشنهاد می‌گردد افکار سیاسی و اجتماعی وی از دیوان‌های شاعران و نویسندگان جهان استخراج و بررسی گردد تا جریان فکری و سیاسی این شاعر بلندآوازه معاصر عرب و جهان اسلام با وضوح بیشتری مشخص گردد. پیشنهاد دیگر اینکه، سایر اغراض شعری محمود درویش به عنوان یک شاعر زبردست عصر معاصر و ادبیات عرب بررسی گردد تا شخصیت ادبی این شاعر بهتر معرفی شود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی:

۱. قرآن کریم، ۱۳۸۰، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، تهران، انتشارات فیض کاشانی.
۲. آباد، مرضیه، ۱۳۸۰، حبسیه سرایی عربی از آغاز تا عصر معاصر، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۳. امامی، ۱۳۷۲، صابر، زخم و زیتون (مجموعه شعر فلسطین)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۴. درویش، محمود، ۱۳۵۸، آخربش، مترجم موسی اسوار، تهران، سروش.
۵. _____، ۱۳۷۴، گنجشکان در الجلیل می‌میرند، ترجمه موسی بیدج، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۶. سلیمان، خالد، ۱۳۷۶، فلسطین و شعر معاصر عرب، ترجمه شهره باقری و دیگران، تهران، نشر چشمه.
۷. شفیع کدکنی، ۱۳۸۰، محمدرضا، شعر معاصر عرب، تهران، انتشارات طوس.
۸. کنفانی، غسان، ۱۳۶۲، ادبیات مقاومت، مترجم موسی اسوار، چاپ دوم، تهران، انتشارات سروش.
۹. واثقی، علی، بی‌تا، مصاحبه با دو شاعر عرب (محمود درویش و نزار قبانی)، تهران، انتشارات چاپخس.

ب) منابع عربی:

۱. ابن فارس، ابوالحسین، ۱۴۰۴، معجم مقاییس اللغة، المجلد السادس، دون مکان، مکتب اعلام الاسلامی.
۲. ابن منظور، لسان العرب، ۱۹۹۳، المجلد الخامس عشر، الطبعة الثالثة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳. ابوحاقه، احمد، ۱۹۷۹، الالتزام فی الشعر العربی، بیروت، دارالعلم الملايين.
۴. احمدخلیل، خلیل، دون تاریخ، معجم الرموز، بیروت، دارالفکر.
۵. البابطین، عبد العزیز سعود، ۲۰۰۲، معجم البابطین للشعراء العرب المعاصرين، الطبعة الثانية، کویت، تنفيذ و طباعه مطابع المکد.
۶. بیضون، حیدر توفیق، ۱۹۹۱، محمود درویش شاعر الأرض المحتلّة، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۷. جحا، میثال خلیل، ۱۹۹۹، الشعر العربی من احمدشوقی إلى محمود درویش، بیروت، دارالعودة.
۸. حمود، عبدالحلیم، ۲۰۰۹، محمود درویش حناجر تلتقی لتکتمل الصرخه، بیروت، دارالبحار.
۹. الخطیب، یوسف، ۱۹۶۸، دیوان الوطن المحتل، دون مکان، دار الفلسطین.
۱۰. الدایه، فایز، ۱۹۹۷، الصورة الفنیة فی الأدب العربی، دمشق، دارالفکر.
۱۱. درویش، محمود، ۱۹۷۱، شیء عن الوطن، بیروت، دارالعودة.
۱۲. _____، ۱۹۸۷، فی وصف حالتنا، بیروت، دارالکلمه.
۱۳. _____، ۱۹۹۴، دیوان، بیروت، دارالعودة، الطبعة الرابعة العشره.
۱۴. _____، ۲۰۰۰، دیوان، بغداد، دارالحریه الطباعه و النشر، الطبعة الثانية.
۱۵. السقاف، احمد، ۱۹۹۷، أحادیث فی العروبه و القومیة، کویت، مطابع الخط.
۱۶. عباس، احسان، ۲۰۰۱، إتجاهات الشعر العربی المعاصر، الطبعة الثالثة، دون مکان، دارالنشر للنشر و التوزیع.
۱۷. النابلسی، شاکر، ۱۹۸۷، مجنون التراب، بیروت، الموسسه العربیة للدراسات و النشر.
۱۸. النقاش، رجاء، ۱۹۷۲، محمود درویش شاعر الأرض المحتلّة، بیروت، الموسسه العربیة للدراسات و النشر.
۱۹. النقاش، رجاء، ۱۹۹۱، ثلاثون عاماً مع الشعر و الشعراء، قاهره، دارسعاد الصباح.

ج) مقالات:

۱. نامدارپور، رمضان‌علی، «الخصائص المؤثره فی شعر درویش»، مجله آفاق الحضارة الإسلامیه، السنة السابعة، العدد الرابع عشر، صص ۳۹۵-۴۰۵.
۲. مکی، صادق، «الشعر الوطنی العاملی»، المجله العرفان، المجلد ۷۸، العددان ۷ و ۸، صص ۹۰-۱۰۵.

(د) پایان‌نامه:

۱. اکبری، رحمت‌الله، التصوير الفنی فی شعر درویش، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت معلم، به راهنمایی دکتر علی اوسط ابراهیمی، ۱۳۸۳.
۲. عیسی زاده، عبدالباسط، رمزگرایی در شعر محمود درویش، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، به راهنمایی دکتر عبدالحسن امین المقدسی، ۱۳۸۷.